



حکم شهادت به ولایت در اذان

حسن زمانی کوه پنجمی

چکیده

از آنجا که بحث جواز و حرمت شهادت به ولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم أجمعین) در اذان، یکی از مباحث مهم فقهی بوده و در ترویج اعتقادات شیعه مؤثر است، نگارنده بر آن شد که پژوهشی توصیفی - تحلیلی با روش گرد آوری اطلاعات کتابخانه ای بنگارد، تا از این رهگذر بتوان بر تحکیم اعتقادات تمامی مسلمانان کمک نمود. یافته های پژوهش ی پیش رو آن است که حداقل چیزی که می توان در مورد حکم شهادت به ولایت در اذان گفت این است که باید احتیاطا آن را در اذان آورد. پیش فرض نویسنده آن است که شهادت به ولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم) ، در اذان جایز می باشد و از جهاتی ترک آن پسندیده نمی باشد. گرچه موضوع نوشته شده حاضر در لا به لای بسیاری از کتب فقهی و غیر فقهی بررسی شده است اما تاکنون نوشته ای مختصر و بصورت مقایسه ای یافت نشده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کلید واژگان: اذان، شهادت به ولایت در اذان، حکم شهادت به ولایت





حکم شهادت به ولایت در اذان

مقدمه

این نوشته ناچیز به مادر صاحب الزمان (عجل الله فرجه) حضرت صدیقه طاهره فاطمه الزهراء (سلام الله علیها) اولین مدافع و شهیده ولایت تقدیم می شود. سلمان و اباذر از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) شنیدند که ایشان فرمودند: کسی که به ولایت من اقرار نکند اقرا او به نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) نفعی ندارد آگاه باشید که آن دو (شهادت به رسالت و شهادت به ولایت) مقرون هستند براساس این چنین روایاتی پیش فرض نگارنده این است که شهادت به ولایت در اذان جایز و بلکه لازم است ولی از طرفی از زمان متقدمین از فقها تا به الآن در مورد حکم آوردن شهادت به ولایت در اذان اختلاف دارند که در این مسئله پانزده قول مشاهده شده است. بر اساس این مطالب، نگارنده بر آن شد که در کتب فقهی حول این مسئله تحقیقی کند و ادله آن هارا در معرض مقایسه قرار دهد تا بتوان بعد از نتیجه گیری به مستحکم کردن پایه های اعتقادی مسلمین مخصوصا شیعیان کمک کرد. ضرورت این بحث از روایت بالا مشخص می شود که یکی از مواردی که می توان شهادت به ولایت را مقرون به شهادت بر رسالت کرد اذان می باشد و طبق کلام مولا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)





حکم شهادت به ولایت در اذان

شهادت بر رسالت بدون شهادت به ولایت نفعی ندارد پس اگر در اذان هم لازم باشد که پس از شهادت به رسالت شهادت به ولایت بدهیم و آن را در اذان ذکر نکنیم در نتیجه این اذان سودی نخواهد داشت. از زمان متقدمین تا به الآن در مورد این موضوع مباحثی مطرح بوده که در اغلب کتب به طور خیلی خلاصه و طبق نظر مصنف آن ذکر شده و همچنین کتبی هم در این موضوع مستقلاً تألیف شده است که معمولاً طویل می باشند لذا نگارنده بر آن شد که در این پژوهش حد وسط را در پیش گرفته و نوشته ای خلاصه و مفید بنگارد. سؤال اصلی این پژوهش این است که حکم شهادت به ولایت در اذان چیست؟ بر مبنای این سؤال پژوهش از سه بخش کلی تشکیل می شود در بخش اول مفاهیم آورده می شود در بخش دوم حول سؤال فرعی اول بحث می شود که قائلان به جواز چه کسانی هستند؟ و ادله آنها چیست؟ به بیانی دیگر در این بخش نگارنده به دنبال اثبات جواز می باشد. در بخش آخر نظرات مانعین و ادله آنها نقل می شود که در واقع اشکالاتی بر ادله مجوزین می باشد. در انتها هم نتیجه گیری می شود.



۱. کلیات و مفاهیم

کلمه شهادت در لغت معانی مختلفی دارد یکی از آن معانی گواهی دادن به چیزی و اقرار به آن حالا چه علیه باشد چه له. در شرع و اصطلاح هم غالب معانی آن مورد استفاده قرار گرفته است. در اینجا همین معنای مذکور مراد است. کلمه ولایت از ماده ولی اشتقاق شده است این کلمه هم مانند کلمه شهادت چه در لغت و چه در شرع معانی مختلفی دارد معنای مورد نظر در این جا همان معنا منظور در لسان پیامبر (صلی الله علیه وآله) در روز غدیر می باشد یعنی سرپرستی و صاحب اختیار بودن انسان کامل بر سایر انسان ها در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، دینی و دنیوی، ظاهر باطن نیات و قلوب افراد و بر تشریح و تکوین (عالم هستی) است، تا آنها را به سعادت نهایی دنیوی





حکم شهادت به ولایت در اذان

و اخرویشان برساند و خود واسطه فیض بر ایشان باشد این مقام مخصوص معصوم می باشد.

اذان کلمه‌ای عربی از ماده «ا - ذ - ن» و این ماده به معنای اعلام کردن و آگاه کردن است و در قرآن کریم نیز به همین معنی به کار رفته است «فَأَذِّنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ». در شرع هم به معنای اذکار مخصوصی است که مسلمانان غالبا از آن برای اعلام داخل شدن وقت نماز و گاهی اوقات برای کارهای دیگر هم از آن استفاده می کنند. پس از این مطالب معنا موضوع این تحقیق مشخص می شود اقرار و گواهی دادن در اذان به ولایت داشتن علی (علیه السلام) بر جمیع مسلمین. معمولا آن را با جمله " اشهد ان علیا ولی الله " بیان می کنند^۱.

۲. قائلین به جواز شهادت به ولایت در اذان

اکثر فقهای شیعه قائل به جواز شهادت به ولایت در اذان هستند و اقوال آن ها در جواز مختلف است مثلا بعضی قائل به جزئیت آن شده اند و بعضی همراه اینکه آنرا جایز میدانند، مکروه هم میدانند و از آن جهت که هدف در این پژوهش اثبات جواز و اثبات رجحان شهادت به ولایت در اذان است و به دلیل طولانی نشدن این تحقیق از ذکر اقوال قائلین به جواز صرف نظر می شود.

۲-۱. پیشینه شهادت به ولایت در اذان

مشهور است که شهادت ثالثه از زمان صفویه به طور رسمی وارد اذان شیعیان شده است. اما شواهدی وجود دارد که پیش از آن نیز به صورت پراکنده در برخی مناطق

۱. از شهادت به ولایت تعبیر به شهادت ثالثه هم می شود.





حکم شهادت به ولایت در اذان

گفته می‌شده است. به عنوان نمونه ابن بطوطه در قرن ۸ قمری از گفتن « اشهد ان علیاً ولی الله» در اذان شیعیان قطیف سخن به میان آورده است^۱. همچنین موضع‌گیری شیخ صدوق درباره روایاتی مبنی بر جواز شهادت ثالثه، نشان‌گر وجود گروه‌هایی است که در آن زمان در اذان شهادت ثالثه را می‌گفتند^۲.

عبدالمحسن سراوی، پیشینه « أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَكَانَ اللَّهُ » را به دوره امویان می‌رساند و آن را واکنشی از سوی شیعیان در برابر کسانی می‌پندارد که بر منابر و مأذنه‌ها حضرت علی(ع) را لعن می‌کردند^۳. و همچنین گفته شده که اسناد تاریخی وجود دارد مبنی بر اینکه در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعضی از صحابی در اذان خود، شهادت به ولایت امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) داده اند که این شاءالله در ادله قائلین به جواز، به صورت مفصل خواهد آمد.

۲-۲. ادله قائلین به جواز شهادت به ولایت در اذان

منابع استنباط احکام، قرآن سنت و عقل میباشد پس بنابر این باید برای اثبات حکمی، از آنها دلیل آورد به همین جهت اول تعدادی از دلایل عقلی را بیان میکنیم و پس از آن دلایل نقلی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱. رحلة ابن بطوطه ج ۱ ص ۳۰۸

۲. من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۹۰

۳. سراوی، القطف الدانية، [۱۴۱۳ق]، ج ۱، ص ۵۵.





حکم شهادت به ولایت در اذان

۱-۲-۲. ادله عقلی بر جواز شهادت به ولایت

۱-۱-۲-۲. اجماع

در مورد اصل جواز شهادت به ولایت در اذان اجماع محصل، ثابت شده است که امکان این وجود دارد که گفت این اجماع کاشف از قول و امضا معصوم (علیه السلام) می باشد به این بیان که از صدر اسلام تا به الآن همه ی فقهاء فتوا به جواز داده اند (غیر از شیخ صدوق و ابن ولید و مقدس اردبیلی که تبعیت کرده از صدوق) و منع و مخالفت عده قلیلی از فقها که بطلان دلائل آنها واضح است خللی به اجماع و حجیت آن وارد نمی کند.

سزاوار است که در اینجا بر قائلین بر بدعت بودن شهادت به ولایت در اذان، ردی را وارد کنیم و آن این است که بین ضلالت بعد از هدایت و قبل از هدایت و بیان احکام، فرق فاحشی وجود دارد که واضح است یعنی وقتی احکام و حقایق به شکل واضحی بیان شده باشد بر امام تکرار آنچه در روایات آمده واجب نیست ولی اگر عدم بیان یا فقدان دلیل مبین برای احکام، علت باشد برای ضلالت مردم، بر امام (علیه السلام) واجب است که مردم را هدایت کند به هر نحو که می تواند این از بدیهیات است که هدایت مردم عقلا لازم است پس اگر حکم جواز شهادت به ولایت در اذان، از لسان معصوم صادر شده است، بر امام بیان آن واجب نیست چون تحصیل حاصل می شود اما اگر این عمل شیعه بعت باشد خارج کردن مردم از ضلالت بر امام واجب است و حکم آن را از هر طریقی که میتواند بیان کند (مثلا به قلوب شیعه القاء کند یا





حکم شهادت به ولایت در اذان

در عالم رؤیا بیان کند^۱ (حال آنکه امام (علیه السلام) سکوت کرده اند) این مقتضای قاعده لطف است^۲ {^۳.

۲-۱-۲. تلازم بین شهادت به رسالت و شهادت به ولایت

در اکثر روایات اعتقادی و ادعیه ای که در آن سخن از معارف شیعی آمده هرگاه شهادت بر توحید آمده بعد از آن شهادت بر رسالت حضرت ختمی مرتبه (صلی الله علیه و آله) آمده است و همچنین بعد از شهادت به رسالت شهادت بر ولایت امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) و همچنین بعد از آن شهادت بر ولایت دیگر ائمه آمده است. این ملازمه بین شهادت چهارگانه بیان کننده این است که شهادت بر رسالت مکمل شهادت به توحید و شهادت بر ولایت امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) مکمل شهادت به رسالت و شهادت به ولایت سایر ائمه مکمل و متمم سه شهادت قبل است.

از باب مثال چند روایت و دعا ذکر می شود: قال ابو عبدالله: إِنَّا أَوْلُ أَهْلِ بَيْتِ نَوْهَ اللَّهِ بِأَسْمَائِنَا إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثًا أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثًا أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا ثَلَاثًا.

إِذَا حَضَرَ الْمَيِّتَ الْوَفَاءُ فَلَقْنَهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ الْإِفْرَارَ بِالْوَلَايَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةَ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ.

در زیارت آل یس این چنین آمده: «أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ أَمِيرَ

۱. چنانچه علامه مجلسی بیان می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا تفکیک را اجازه ندادند.

۲. قول شیخ صدوق می تواند مؤید این مطلب باشد به این بیان که او اقرار می کند در زمان او کسانی در اذان خود شهادت به ولایت می داده اند و زمان او نزدیک به زمان غیبت صغری و وکلای خاصه آن حضرت (عجل الله فرجه) می باشد

۳. برگرفته از کتاب الدر الثمین فی الشهادة الثالثة بولاية أمير المؤمنين / ص ۸۲-۷۸

۴. الکافی ج ۱ ص ۴۴۱ ح ۸

۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۲ ص ۱۲۱





حکم شهادت به ولایت در اذان

الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ وَ الْحَسَنَ حُجَّتُهُ وَ الْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ»^۱

زمانیکه این تلازم در روایات ثابت می شود و تا زمانیکه دلیلی مبنی بر تخصیص یا انفصال در موردی خاص نباشد، آوردن شهادت به ولایت در اذان جایز است و منعی ندارد بلکه ذکر شهادت به ولایت تابع ذکر شهادت به رسالت است به این معنا که اگر شهادت به ورسالت در جایی واجب بود شهادت به ولایت هم واجب است و در استحباب هم این چنین است.^۲

در این جا ممکن است سؤال شود پس چرا خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را در اذان نیاورده است؟ در جواب می توان گفت که اولاً: تقیه اقتضاء می کرده است که نام امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) در اذان نیاید همان طوری که اقتضاء می کرده است در قرآن به این نام تصریح نشود. ثانیاً: امکان دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیگر ائمه (علیهم السلام) فرموده باشند و به دست ما نرسیده باشد. ثالثاً: طبق گفته الکنایه ابلغ من التصریح می توتن گفت که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در خطبه غدیر و دیگر ائمه (سلام الله علیهم) با روایاتی که تلازم بین شهادت به رسالت و شهادت به ولایت را می رساند، دستور شهادت به ولایت در اذان را به فرموده باشند. رابعاً: در کتاب السلافة فی امر الخلافة آمده است که سلمان فارسی در اذان خود شهادت ثالثه را اضافه نمود و همین موجب شد که بعضی از صحابه به نزد پیامبر شکایت ببرند ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اعتراض آنها توجهی ننمود و مهر تائید بر کار سلمان زد و هم چنین در این کتاب آمده است که بعد از واقعه غدیر اباذر غفاری در اذان خود

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) ج ۲ ص ۴۹۴

۲. الدر الثمین ص ۸۳





حکم شهادت به ولایت در اذان

بعد از شهادتین به ولایت امیر مؤمنان علی (سلام الله علیه) شهادت داد، جمعی از منافقین این را نپسندیدند و آن چه را دیده بودند، به عنوان اعتراض بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) عرضه کردند پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: (اما وعیتم خطبتی یوم الغدیر لعلی بالولایه، پس چه بود معنای خطبه طولانی من که در آن صحرا و گرمای شدید برای شما خواندم آیا معنای آن غیر از این بود که علی امیرالمؤمنین ولی خداست)؟ و در ادامه فرمود: مگر نشنیده اید که من گفتم آسمان سایه نیافکنده و زمین در خود جای نداده، کسی را که راستگو تر از ابی ذر باشد و آنگاه سر انجام آن گروه معترض را بر ملا نمود و فرمود: (انکم لمنقلبون بعدی علی اعقابکم)¹.

۳-۱-۲-۲. وجوب حفظ و تعظیم شعائر

«وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»²

صغری: شهادت به ولایت در اذان از شعائر و رموز مذهب شیعه است

کبری: هر آنچه که از شعائر مذهب شمرده شود و با عمل نکردن به آن باعث تضعیف اسلام و مذهب حقه شیعه شود ترک آن جایز نیست و باید به آن عمل شود.³

مؤید این سخن قول سید حکیم می باشد "بل ذلک فی هذه الأعصار معدود من شعائر الایمان و رمز إلى التشیع، فیکون من هذه الجهة راجحاً شرعاً بل قد یکون واجباً، لکن لا بعنوان الجزئیة من الأذان.⁴

۱. السلافة فی امر الخلافة، شیخ عبدالله مراغی از علمای اهل سنت که در قرن هفتم می زیسته است، کتاب ایشان از جمله کتب خطی است که در کتابخانه ظاهریه دمشق موجود می باشد.

۲. الحج ۳۲

۳. می توان به این استدلال اشکال وارد کرد که کامل نیست یعنی این سخن در اذان اعلامی صحیح است ولی در اذان قبل اقامه صحیح نیست

۴. مستمسک العروة الوثقی ج ۵ ص ۵۴۵





حکم شهادت به ولایت در اذان

۲-۲-۲. دلایل نقلی بر شهادت به ولایت در اذان

می توان دلایل نقلی را به دو قسم تقسیم کرد قسم اول دلایلی که بر بودن شهادت به ولایت در اذان، دلالت می کند و قسم دوم دلایلی که بر شهادت دادن به ولایت به همراه شهادت به توحید و رسالت اعم از اذان و غیر اذان. در هر دو قسم دلایل زیادی وجود دارد که به جهت اختصار و حاصل شدن مراد و مقصود تعدادی از آنها ذکر می شود.

۲-۲-۲-۱. دلایل خاص

الف. شهادت دادن سلمان محمدی در اذان به ولایت: روی انه دخل رجل علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال یا رسول الله سمعت امرا لم اسمع به قبل ذلک فقال (صلی الله علیه و آله) ما هو؟ فقال سلمان قد یشهد فی اذانه بعد الشهادة بالرسالة الشهادة بالولاية لعلی (سلام الله علیه) فقال (صلی الله علیه و آله) سمعتم خیرا^۱.

ب. شهادت به ولایت در اذان اباذر غفاری: روی ان رجلا دخل علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و قال یا رسول الله ان اباذر یذکر فی الاذان بعد الشهادة الشهادة بالولاية لعلی (علیه السلام) و یقول اشهد ان علیا ولی الله فقال (صلی الله علیه و آله) کذلک و نسیتم قولی فی غدیر خم من کنت مولاه فعلی مولاه فمن نکث فانما ینکث علی نفسه^۲.

ج. شهادت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به ولایت در اذان: لما ولد فی البیت الحرام خرّ ساجدا ثم رفع رأسه، فأذن و أقام، و شهد لله بالوحدانية و لمحمد صلی الله علیه و آله و سلم بالرسالة، و لنفسه بالخلافة و الولاية^۳.

۱. السلافة فی امر الخلافة

۲. السلافة فی امر الخلافة

۳. اثبابة الهداة ج ۳ ص ۴۹۷





حکم شهادت به ولایت در اذان

صاحب کتاب الدر الثمین می فرماید که این جمله محلش اذان و اقامه است.^۱

د. اخبار شاذ: بعضی از بزرگان اعتراف کرده اند که در این زمینه (شهادت به ولایت در اذان) تعدادی روایت وجود داشته اما آنها را با توصیف کردنشان به شاذ بودن، آنها را رد کرده اند مثل مرحوم شیخ طوسی و علامه حلی و شهید اول و همچنین شیخ صدوق (رحمهم الله). خبر شاذ به خاطر شاذ بودنش طرد نمی شود و امکان دارد صحیح هم باشد مثل خبر واحد که متأسفانه این بزرگان آنها ذکر نکرده اند تا آیندگان بعد از آنها هم نظر بدهند.

سزاوار است که در این جا بگوییم وقتی روایات شاذی در رابطه موضوعی وجود دارد می توان طبق قاعده "تسامح در ادله سنن" به آنها عمل کنیم.

ه. شهادت طبرسی بر بودن شهادت به ولایت در اذان در زمتن حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله): سید محمد طبرسی در کتاب "مصابیح الرشاد" به این مطلب تصریح می کند {بانه - ای الاذان مع السهاده الثالثه - کان فی عهد النبی (صلی الله علیه وآله) و ترک فی زمان خلفاء بنی امیه^۲.}



۲-۲-۲-۲. دلایل عام

علاوه بر روایاتی که در خصوص اذان وارد شده است تعداد زیادی روایت وجود دارد که بر ذکر شهادت به ولایت بعد از شهادتین دلالت می کنند اعم از اذان و غیر اذان. کسانی که روایات خاص را نپذیرفتن با نظر به روایات عام به استحباب ذکر شهادت به ولایت را در اذان فتوا داده اند. از باب مثال چند روایت از دیده ها گذرانده می شود

۱. الدر الثمین ص ۹۶

۲. الدر الثمین ص ۱۰۵/نقلا عن فلك النجاة فی الامامة و الصلاة ۲۹۵





حکم شهادت به ولایت در اذان

الف. درخواست پیامبر (صلی الله علیه وآله): قال (صلی الله علیه وآله) یا علی انی طلبت من الله جل جلاله ان یدکرک فی کل مورد یدکرنی فاجابنی فاستجاب لی^۱ - ما اکرمنی بکرامه بکرامه الا اکرمک بمثلها^۲ - احب لک ما احب لنفسی و اکره لک ما اکره لنفسی^۳.

ب. اقرار گرفتن پیامبر از عرب و عجم: در ضمن روایتی که اتفاقات بعد از روز غدیر را بیان می کند آمده " قال (صلی الله علیه وآله) لعلی یا ابالحسن انطلق فائتنی بصحیفه و دواه، فدفعها الی علی بن ابی طالب فقال اکتب قال و ما اکتب؟ قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اقرت به العرب و العجم و القبط و الحبشه اقروا بشهاده ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و ولی امرهم من بعدی^۴.

ج. تتابع سه شهادت موجب بخشش گناهان: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفَتَّحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَمَنْ تَلَاهَا بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ تَهَلَّلَ وَجْهُ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ وَ اسْتَبَشَرَ بِذَلِكَ وَمَنْ تَلَاهَا بِعَلِيِّ وَوَلِيِّ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ بِعَدَدِ قَطْرِ الْمَطَرِ^۵.

د. وجوب شهادت به ولایت بعد از شهادت به رسالت: عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ^۶.

۱. همان

۲. الشهادة بولاية/سيد علي ميلاني

۳. همان

۴. الدر الثمين

۵. بحار ج ۳۸ ص ۳۱۸

۶. همان





حکم شهادت به ولایت در اذان

۳. مانعین شهادت به ولایت در اذان

عده قلیلی از فقها مانع از شهادت به ولایت در اذان شده اند اقوال مانعین هم مختلف است بعضی ها گفته اند که شهادت به ولایت از اجزا واجب یا مستحب اذان نیست بعضی گفته اند مکروه است اگر اعتقاد به مشروعیت آن نداشته باشیم و حرام است اگر اعتقاد به مشروعیت آن داشته باشیم، قول دیگر این است که مطلقا حرام است^۱، بعضی هم بین اذان و اقامه تفصیل قائل شده اند.

۳-۱. ادله مانعین

۳-۱-۱. شهادت دادن به ولایت در اذان بدعت است

مرحوم سید علی طباطبایی در کتاب ریاض می گوید " تشریح (بدعت) حرام، اعتقاد به شرعیت داشتن چیزی بدون استناد به شیءای اما وقتی استناد به سببی شود بدعت محسوب نمی شود و از این سخن جواز زیاد کردن {ان محمدا و آله خیر البریه} و همچنین {علیا ولی الله} بدون قصد شرعیت در اذان، ظاهر می شود". در ادامه می گوید " بلکه از بعضی اخبار استحباب شهادت به ولایت بعد از شهادت به رسالت استفاده می شود^۲. سید عبد الحسین شرف الدین عاملی هم در کتاب " النص و الاجتهاد" سخنی شبیه به مطلب سید طباطبایی می گوید^۳.

مانعین دلایل دیگری را هم ذکر کرده اند از جمله اینکه اذان عبادت توقیفیه است که باید شارع فصول آن را بیان کند، چرا اهل بیت (علیهم السلام) بیان نکرده اند و ...



۱. مستند الشیعة فی احکام الشریعة ج ۴ ص ۴۸۶

۲. ریاض المسائل ج ۳ ص ۹۸-۹۷

۳. الدر الثمین ص ۳۰





منابع

جواب دلایل آنها یا شاید اشکالات آنها در مطالب قبل بیان شده است و از ذکر دوباره آنها پرهیز می شود.

نتیجه گیری

نگارنده در پایان این بحث به این نتیجه رسیده است که شهادت دادن به ولایت در اذان منعی ندارد بلکه - برخلاف گفته بعضی ها که می گویند احتیاطا نباید شهادت به ولایت را در اذان آورد - در صورت نپذیرفتن دلایل خاص، باید احتیاطا شهادت به ولایت را در اذان ذکر کرد زیرا که احتمال دارد طبق "الکنایه ابلغ من التصریح" پیامبر (صلی الله علیه وآله) و دیگر ائمه (سلام الله علیهم) با روایات عام - که به آنها خدشه ای وارد نمی شود- به صورت کنایه، حکم وجوب شهادت به ولایت را بیان کرده باشند پس طبق بیان قرآن که اتمام و اکمال دین با ولایت است و در صورت نبودن ولایت دین ناقص است، باید نماز که فرع است با شهادت به ولایت در اذان و اقامه آن را به کمال رساند.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه ۱۳۵۹
۲. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (ط - الحدیثه)، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ هـ ق
۳. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، ۱۴ جلد، مؤسسه دار التفسیر، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ ق
۴. سراوی، القطف الدانیة، ۱۴۱۳
۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۵ ق.





منابع

۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲ جلد، نشر مرتضی، مشهد - ایران، اول، ۱۴۰۳ هـ ق
۷. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ هـ ق
۸. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق
۹. المبشر الکاشانی، الشیخ خلیل، الدر الثمین فی الشهادة الثالثة بولاية امیر المؤمنین علیه السلام - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۳۵ ق
۱۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. میلانی، سید علی، الشهادة بالولاية ۱۴۲۱ ق
۱۲. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ ق
۱۳. نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۰۸ هـ ق



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

